

## نقد دیدگاه مقدسی پیرامون حدیث منزلت در کتاب الرد علی الرافضة \*

[آسیه استادی / سید مجید نبوی<sup>۲</sup>]

### چکیده

محمد بن خلیل مقدسی، از علمای شافعی قرن نهم هجری، در کتاب الرد علی الرافضة، اشکالاتی به حدیث منزلت وارد کرده است. در این حدیث شریف، پیامبر اکرم ﷺ منزلت و جایگاه امیرالمؤمنین ﷺ نسبت به خویش را، همانند جایگاه هارون نسبت به حضرت موسی ﷺ معرفی می‌کند. در این نوشتار، پس از معرفی مقدسی و کتابش، اشکالات او مطرح شده و به آنها پاسخ داده می‌شود. سعی بر آن بوده است که پاسخ‌های ارائه شده، بر اساس منابع اهل سنت تنظیم شود. مقدسی نتوانسته صحت سندی این حدیث را انکار کند؛ او به احادیثی مشابه این روایت، جهت فضیلت تراشی برای خلیفه اول و دوم استناد کرده که جعلی بودن آنها اثبات خواهد شد. از جمله اشکالات وی این است که این حدیث، مربوط به واقعه خاصی است؛ با توجه به اطلاق حدیث و این که در آن، تنها نبوت از امام علی ﷺ استثناء شده، دلایل مقدسی مردود است.

**کلیدواژه‌ها:** مقدسی، الرد علی الرافضة، حدیث منزلت، امیرالمؤمنین ﷺ.

\* تاریخ دریافت مقاله (۹۷/۱/۲۴) تاریخ پذیرش (۹۷/۹/۲۰).

۱. کارشناس ارشد شیعه‌شناسی، گرایش کلام دانشگاه ادیان و مذاهب قم، a.ostadi@yahoo.com.

۲. دانشجوی دکتری قرآن و حدیث دانشگاه اراک، majidnabavi1366@gmail.com.

## مقدمه

بر اساس عقاید شیعه، امام علی علیه السلام، جانشین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و این جانشینی بر اساس امر الهی صورت پذیرفته است. شیعه برای اثبات گفتار خود به دلایل مختلفی استناد می‌کند. همواره این ادله از سوی برخی، مورد نقد و اشکال واقع شده است؛ در مقابل، دانشمندان شیعی به این اشکالات پاسخ می‌دهند. کتاب *الرد علی الرافضة* نوشته محمد بن خلیل مقدسی، نمونه‌ای از تلاش مخالفان برای رد افضلیت حضرت علی علیه السلام است. او در بخشی از این کتاب، ادله شیعه برای افضلیت امام علی علیه السلام را نقد کرده و سپس برتری او نسبت به دیگر صحابه را انکار می‌کند. از جمله مواردی که توسط مقدسی رد و انکار شده، حدیث منزلت است؛ این حدیث جایگاه امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را، همان منزلت حضرت هارون نسبت به حضرت موسی علیه السلام معرفی می‌کند. مقدسی اشکالاتی نسبت به دلالت حدیث منزلت بر افضلیت و انحصاری بودن آن برای حضرت علی علیه السلام و ولایت خاصه و... مطرح می‌کند. نگارش پیش رو به بررسی صحت گفتار او می‌پردازد؛ سعی شده تا بر اساس کتب اهل سنت به اشکالات وی پاسخ داده شود.

### ۱- معرفی «مقدسی»، مؤلف کتاب *الرد علی الرافضة*

ابوحامد محمد بن خلیل بن یوسف بن علی رملی مقدسی (منتسب به بیت المقدس)، در اواخر رمضان سال ۸۱۷ یا ۸۱۹ ق در «رملة» متولد و در سال ۸۸۸ ق از دنیا رفته است. وی که بیشتر با کنیه‌اش شناخته می‌شود، از مشاهیر زمان خود بود و مورد مدح علمای عصرش قرار داشت؛ اندیشمندان پس از او مانند سخاوی و شوکانی نیز او را ستوده‌اند. سخاوی می‌گوید:

به طور کلی او همواره برای تحصیل علم و تألیف کتاب در تلاش بود. در دینش به خیر و درستکار بود و فطرت سالمی داشت.

شوکانی، مقدسی را از بزرگان هم‌قرن خویش دانسته و درباره‌ی او می‌گوید: «بسیاری از

مختصرات را حفظ کرده و از شهاب بن رسلان اخذ علم کرده بود.<sup>۱</sup>

از مهم‌ترین اساتید وی، می‌توان از شهاب بن رسلان رملی شافعی، عز‌عبد‌السلام بن داود بن عثمان مقدسی شافعی معروف به عز‌قدسی (م ۸۵۰ ق)، محمد بن علی بن محمد ابوالقاسم نویری (م ۸۵۷ ق)، عبدالوهاب بن محمد بن اسماعیل التاج ابوالیمن مصری الاصل مدنی شافعی (م ۸۶۵ ق)، محمد بن احمد بن محمد بن محمد بن محمود کازرونی الاصل مدنی شافعی (م ۸۴۳ ق) و احمد بن علی بن محمد ابوالفضل شهاب‌الدین بن حجر (م ۸۵۲ ق) نام برد. برخی از مهم‌ترین کتب مقدسی عبارت‌اند از: «البهجة»، «شرح المنهاج»، «شرح جمع الجوامع» و «الرد علی الرافضة».

## ۲- معرفی کتاب الرد علی الرافضة

نسخه‌ای از این کتاب که به خط مؤلف در سال ۸۸۱ ق نگاشته شده، در معهد مخطوطات قاهره وجود دارد.

### ۲-۱- چاپ اول این کتاب

این کتاب با تصحیح و مقدمه عبدالوهاب خلیل الرحمن، به عنوان رساله کارشناسی ارشد در دانشگاه ام‌القری مکه مکرمه دفاع شده و در سال ۱۴۰۳ ق در دار السلفية بمبئی هند به چاپ رسیده است. رساله او متشکل از سه فصل بود: وی در فصل اول، به گزارشی از زندگی مؤلف (اسم، کنیه، محل تولد، اساتید، مذهب، جایگاه علمی، آراء علما درباره او، تألیفات دیگران، ویژگی‌های زمان او و وفاتش) و توصیف نسخه خطی این کتاب (بررسی انتساب نسخه خطی به مؤلف و معرفی روش نویسنده در کتاب) پرداخته است.

فصل دوم این رساله شامل تبیین وضع سیاسی در عهد خلافت خلفاء و ظهور اختلاف بین مسلمانان و موضع‌گیری‌های جامعه اسلامی نسبت به موالات و دشمنی حضرت علی ع و تقسیم‌شدن به گروه‌های مختلف می‌باشد.

۱. شوکانی، محمد بن علی، البدر الطالع، ۱۷۰/۲.

در فصل سوم این نوشتار، معنای تشیع و اقسام آن و سیر پیشرفت عقاید شیعه مورد بررسی قرار گرفته است. نویسندگان در فصل چهارم به امامت، فصل پنجم به عقاید عموم رافضیه، فصل ششم به مشابهت دیدگاه شیعه به ادیان سابق، فصل هفتم به مذمت روافض و حکم علمای اسلام در مورد آنها و فصل هشتم به بیان روش تحقیق پرداخته است.

خاتمه این رساله، به بیان مهم ترین نتایجی که در اثناء تحقیق به آن رسیده است، اختصاص دارد.

## ۲-۲- چاپ دوم این کتاب

چاپ دوم - که در نگارش پیش رو به عنوان مرجع در نظر گرفته شده است - توسط احمد حجازی السقا مورد تحقیق قرار گرفته و با مقدمه بیش از ۴۰ صفحه ای او، در سال ۱۴۱۰ ق با همکاری دار الجیل بیروت و المکتب الثقافی قاهره، به چاپ رسیده است. این چاپ کتاب، شامل شش فصل به انضمام خاتمه، مقدمه مؤلف و مقدمه مستقل از محقق می باشد.

## ۳- حدیث منزلت و استنباط شیعه از آن

برای روشن تر شدن بحث، ابتدا به حدیث منزلت اشاره می شود؛ سپس به اشکالات مقدسی خواهیم پرداخت.

روایت شده که رسول خدا ﷺ خطاب به حضرت علی ع فرمود:

أما ترضی أن تكون منی بمنزلة هارون من موسى إلا انه لا نبي بعدي؛ آیا راضی نمی شوی که نسبت به من مانند هارون به موسی باشی غیر از این که بعد من پیامبری نیست؟

استنباط علمای شیعه از این روایت این است که، با توجه به بیان مطلق منزلت هارون نسبت به موسی، حضرت علی ع تمام شئونی که هارون نسبت به حضرت موسی ع داشت، به غیر از نبوت، را نسبت به پیامبر ص دارد؛ هم چنین با این حدیث، افضلیت حضرت علی ع بر سایر صحابه، اثبات می شود؛ چراکه

حضرت هارون، برترین شخص امت حضرت موسی علیه السلام بود و لازم است حضرت علی علیه السلام نیز برترین شخص امت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باشد.<sup>۱</sup> مؤید این مطلب، نص صریح و صحیح حضرت موسی علیه السلام خطاب به هارون است که فرمود: «تورا خلیفه خودم در قومم قرار دادم و اصلاح کن»؛<sup>۲</sup> این عبارت، نشان می‌دهد که حضرت موسی، برادرش هارون علیه السلام را برترین و شایسته‌ترین فرد قوم خود می‌داند و به همین جهت، او را خلیفه بلافصل خود معرفی می‌کند.

#### ۴- بررسی دیدگاه مقدسی نسبت به حدیث منزلت و پاسخ به آن

مقدسی می‌گوید که شیعه از حدیث منزلت،<sup>۳</sup> افضلیت علی علیه السلام بر ابوبکر را ثابت می‌کند و این حدیث تنها حدیث صحیح آنان است و بخاری نیز آن را در کتاب خویش آورده است.<sup>۴</sup>

لازم به ذکر است که علمای اهل سنت نیز به صحت این روایت اشاره کرده‌اند. آیت‌الله سید علی میلانی کتابی با عنوان حدیث منزلت نگاشته که در آن، برای تأیید صحت این حدیث، به ۸۸ عالم اهل سنت که این حدیث را پذیرفته‌اند، اشاره می‌کند.

به زعم مقدسی، «حدیث منزلت، تنها حدیث صحیحی است که شیعه دارد»؛ پرواضح است که این گفتار، از روی تعصب است و مجموعه‌های حدیثی شیعه و حتی اهل سنت، حاوی احادیث صحیح زیادی پیرامون علی علیه السلام است. برای رد گفتار مقدسی به حدیثی با همان سلسله‌سندی که حدیث منزلت با آن نقل شده، اشاره می‌شود:

سعد بن ابی‌الوقاص از پدرش نقل می‌کند که: ... از [پیامبر] شنیدم

۱. حلی، حسن بن یوسف، منهاج الکرامه، ص ۱۴۹.

۲. گنجی، محمد بن یوسف، کفایة الطالب، ص ۲۸۳.

۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ۷۱ / ۸؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ۱۷۵ / ۱۵؛ قزوینی، ابن‌ماجه، سنن، ۴۳ / ۱.

۴. مقدسی، محمد بن خلیل، الرد علی الرافضة، ص ۷۷.

که در روز خیبر فرمود: پرچم را به مردی می‌دهم که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسول هم او را دوست دارند. ما دوست داشتیم این منقبت برای ما باشد. پیامبر فرمود: علی را صدا بزنید. [امام] علی آمد در حالی که به چشم درد مبتلا بود. پس، از بزاق خود در چشمش ریخت و پرچم را به او داد و خدا به دست او [خیبر را] فتح کرد و زمانی که آیه «پس بگودعوت کنیم پسرانمان و پسرانتان را»، نازل شد، پیامبر علی، فاطمه، حسن و حسین [علیهم‌السلام] را خواند و فرمود: اینان اهل من هستند.<sup>۲</sup>

در صورت قبول حدیث منزلت که مقدسی آن را پذیرفته، این حدیث نیز صحیح خواهد بود.

#### ۴-۱- اشکالات مقدسی بر حدیث منزلت

اکنون به طرح اشکالات مقدسی می‌پردازیم و سپس پاسخ آنها را ارائه می‌دهیم:

##### ۴-۱-۱- اشکال اول

معنای تشبیه در حدیث منزلت این نیست که مشبه در تمام جهات، مشابه مشبه به است؛ بلکه در این جا فقط استخلاف خاصه (جانشینی پیامبر ﷺ در جریان جنگ تبوک) مد نظر است.<sup>۳</sup>

##### ۴-۱-۲- پاسخ به اشکال اول: معنای تشبیه با لفظ «منزلت»

در پاسخ به اشکال اول مقدسی لازم است مقدمه‌ای در چپستی تشبیه آورده شود؛ تشبیه به اعتبار وجه شبهه به تمثیل و غیرتمثیل تقسیم می‌شود؛ اگر وجه شبهه در تشبیه، وصفی گرفته شده از امور متعدد و محصول نوع رابطه بین آنها باشد، تشبیه تمثیل و اگر از یک امر انتزاع شود، غیرتمثیل است. تشبیه تمثیل به دلیل به‌کارگیری

۱. آل عمران: ۶۱.

۲. ترمذی، محمد، سنن، ۵/ ۱۱۰۲، ح ۳۷۲۴؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج، همان، ص ۳۲، ح ۲۴۰۴.

۳. مقدسی، محمد بن خلیل، همان، ص ۷۷.

نیروی اندیشه و نیاز به تفکر، از بلاغت بیشتری برخوردار است و در تحریک نفوس و تقویت معانی، اعم از مدح، ذم، برهان و... اثری به مراتب قوی تر دارد.

این نوع تشبیه در قرآن کریم و نهج البلاغه فراوان است؛ آیه زیر یکی از آنهاست:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ﴾

مثل [صدقات] کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه صد دانه باشد.<sup>۱</sup>

این نوع تشبیه در خطبه شقشقیه نهج البلاغه نیز آمده است:

اما والله لقد تمصصها فلان وإنه ليعلم ان محلي منها محل القطب من الرحي؛ هان! به خدا سوگند جامه خلافت را پوشید، در حالی که می‌دانست خلافت جز مرا نشاید که آسیاسنگ تنها گرد استوانه به گردش درمی‌آید.<sup>۲</sup>

ابن ابی‌الحدید در شرح این عبارت چنین بیان کرده است:

هم چنان که سنگ آسیا جز بر گرد استوانه خویش نمی‌چرخد و گردش آن بدون قطب بی‌فایده است، نسبت من با خلافت نیز چنین است که جز به من قوام نمی‌یابد و مدار آن جز بر گرد من نمی‌گردد.

وی سپس می‌گوید:

به نظر من امام منظور دیگری دارد و آن، این است که من در متن و بجوهره خلافت، همانند محل استقرار استوانه آسیا، درست در وسط سنگ، واقع شده‌ام.<sup>۳</sup>

چنان چه مشاهده می‌شود در این تشبیه نسبت امام و خلافت به نسبت استوانه و سنگ آسیا تشبیه شده است و چون وجه تشبیه منتزع از امور متعدد است، از نوع تشبیه تمثیل محسوب می‌شود.

۱. بقره: ۲۶۱.

۲. شریف رضی، محمد بن حسین (گردآورنده)، نهج البلاغه، خطبه ۳.

۳. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ۱/ ۱۵۳.

نکته دیگر این که، گاه تشبیه تمثیل در ابتدای کلام می‌آید و کاربرد یک قیاس توضیح‌دهنده و برهان کمک‌کننده را دارد که در قرآن بسیار استعمال شده است؛ مانند آیه ۲۶۱ سوره بقره. گاه این نوع تشبیه، بعد از تمام شدن معنا و برای توضیح و شرح بیشتر می‌آید؛ مانند حدیث منزلت که در آن، بعد از تمام شدن معنا، تشبیه ذکر شده است؛ یعنی نخست مناسبت هارون با موسی عليه السلام آورده شده، سپس به قرینه، مناسبت پیامبر با امیرالمؤمنین عليه السلام ذکر شده است؛ در این موارد، یا دلیلی بر امکان آن چه قبل از تشابه آورده شده می‌باشد یا تأییدی بر معنای ثابتی است.<sup>۱</sup> در این جا در نظر گرفتن هر دو فرض بدون اشکال است و به مقصود آن خللی وارد نمی‌کند؛ هم چنین از آن جا که این تشبیه، از نوع تمثیل است، مانعی برای حمل کردن بر امور متعدد نیست. جالب توجه این که، با حمل بر امور متعدد نیز نمی‌توان جانیشینی خاص را برداشت کرد؛ بنابراین منظور از تشبیه در این حدیث، استخلاف در همه امور (عام) است.

#### ۴-۱-۳- اشکال دوم

مقدسی بر این باور است که نظیر این تشبیهات در مورد ابوبکر و عمر نیز وجود دارد؛ مانند این که نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ابوبکر را به ابراهیم و عیسی عليه السلام، و عمر را به نوح و موسی عليه السلام تشبیه کرده است؛ همان طور که در جنگ بدر به فداکاری یکی و قتال دیگری اشاره کرده است.<sup>۲</sup> این تشبیهات بزرگ‌تر از تشبیه به هارون است؛ در نتیجه منظور از این گونه تشبیهات، تشبیه تام و مطلق به انبیا نیست.<sup>۳</sup>

#### ۴-۱-۴- پاسخ به اشکال دوم: تشبیه تمثیل و حدیث تشبیه

در پاسخ به اشکال دوم باید گفت این تشبیه - همان طور که در اشکال اول گذشت - از نوع تشبیه تمثیل است و چند مورد را در بر می‌گیرد. البته ابتدا باید سند روایات ادعاشده بررسی شود: مقدسی در کتاب خود، این حدیث را نیاورده و تنها به آن

۱. هاشمی، احمد، جواهر البلاغة، ۱/ ۲۳۶.

۲. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، ۱/ ۳۸۳.

۳. مقدسی، محمد بن خلیل، الرد علی الرافضة، ص ۷۷.

اشاره کرده است. او به باب جهاد کتاب احمد بن حنبل و ابوداود - ماجرای جنگ بدر - ارجاع داده و نتیجه گرفته که این تشبیهات بزرگ تراز حدیث مذکور در شأن امام علی علیه السلام است. در باب جهاد مسند احمد بن حنبل، آمده است که در روز بدر، حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

إِنْ مَثَلَكَ يَا أَبَا بَكْرٍ كَمَثَلِ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام، قَالَ «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غُفُورٌ رَحِيمٌ» وَ مَثَلَكَ يَا أَبَا بَكْرٍ كَمَثَلِ عِيسَى، قَالَ «شَهِيدٌ إِنْ تَعَدَّيْتَهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغَفَّرَ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» وَإِنْ مَثَلَكَ يَا عَمْرٍو كَمَثَلِ نُوحٍ، قَالَ «رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ»<sup>۲</sup> وَ إِنْ مَثَلَكَ يَا عَمْرٍو كَمَثَلِ مُوسَى، قَالَ «وَأَشَدُّ عَلَيَّ قُلُوبَهُمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ»<sup>۳</sup>.

سند این روایت بدین گونه است: از ابومعاویه از اعمش از عمرو بن مره از ابوعبیده از عبدالله از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم. ذیل این روایت آمده است که اسناد آن به دلیل انقطاع، ضعیف است و ابوعبیده که همان پسر عبدالله بن مسعود است، از پدرش حدیث را نشنیده است؛ هر چند تصریح می کند که بقیه رجال این حدیث از ثقات شیخین هستند و آنها را نام می برد.

دیگران نیز در کتاب های خود با این طریق نقل کرده اند.<sup>۴</sup> ابونعیم می گوید، این حدیث غریبی از ابوعبیده است که تنها ابوعمر بن مره از آن نقل کرده است. طبرانی به سند دیگری این حدیث را نقل کرده است و دارقطنی حدیث را ضعیف دانسته است.<sup>۵</sup> به هر حال ملاحظه می شود که این حدیث دچار ضعف سندی است.

علاوه بر بحث سندی این روایت، این ادعا از نظر محتوا نیز دچار اشکال است؛

۱. مائده: ۱۱۸.

۲. نوح: ۲۶.

۳. یونس: ۸۸.

۴. رک: ابن حنبل، احمد بن محمد، همان، ۶/ ۱۴۰.

۵. همان، ص ۱۴۱، پاورقی.

در مقابل ادعای تشبیه ابوبکر به ابراهیم و عیسی علیه السلام، و عمر به نوح و موسی علیه السلام، روایتی در کتب اهل سنت وجود دارد که در آن، حضرت علی علیه السلام به هر سه این انبیا تشبیه شده‌اند. از آن روایت می‌توان نتیجه گرفت که در فرض صحت سند روایت تشبیه ابوبکر و عمر، در محتوای آن مناقشه وجود دارد؛ بلکه این روایت نقض محکمی بر جایگاه ادعاشده برای عمر و ابوبکر، و اثبات برتری حضرت علی علیه السلام است.

فخر رازی در *الأربعین* بیان می‌دارد که احمد و بیهقی در *فضائل الصحابه*، از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین روایت کرده‌اند:

مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ فِي عِلْمِهِ وَإِلَى نُوحٍ فِي تَقْوَاهُ وَإِلَى إِبْرَاهِيمَ فِي حِلْمِهِ وَإِلَى مُوسَى فِي هَيْبَتِهِ وَإِلَى عِيسَى فِي عِبَادَتِهِ، فَلْيَنْظُرْ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛ هر کس بخواهد به علم آدم، تقوای نوح، حلم ابراهیم، شکوه و هیبت موسی و عبادت عیسی بنگرد، پس باید به علی بن ابی طالب نگاه کند.<sup>۱</sup>

این روایت در کتب اهل سنت به حدیث تشبیه شهرت دارد. بسیاری از علمای اهل سنت این حدیث را در کتاب‌های خود با سند ذکر کرده‌اند؛ از جمله: حاکم نیشابوری،<sup>۲</sup> ابن مردویه،<sup>۳</sup> ابن مغازلی،<sup>۴</sup> خوارزمی،<sup>۵</sup> ابن طلحه،<sup>۶</sup> گنجی شافعی،<sup>۷</sup> محب طبری،<sup>۸</sup> و ابن صباغ؛<sup>۹</sup> این افراد از بزرگان اهل سنت و مفاخر آنها در عصر خود بوده‌اند؛ ولی الله دهلوی نیز در کتاب *قرّة العینین* این حدیث را

۱. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، ص ۳۱.

۲. اصفهانی، احمد بن موسی، مناقب، ص ۴۰.

۳. همان، ص ۴۴.

۴. ابن مغازلی، علی، مناقب، ص ۲۱۲.

۵. همان، ص ۴۰.

۶. قرشی، محمد، مطالب السؤل، ص ۶۱.

۷. گنجی، محمد بن یوسف، کفایة الطالب، ص ۱۲۱.

۸. طبری، محب‌الدین، الرياض النضرة، ۳/ ۱۹۷.

۹. ابن صباغ، علی، الفصول المهمة، ص ۱۲۳.

همراه با سند صحیح ذکر کرده است. چنانچه سند این روایت مورد سؤال باشد، باید به سند عاصمی در مقدمه کتاب *زین الفتی بتفسیر سورة هل اتی* اشاره کرد که می نویسد:

آن چه روش ما را در ذکر شباهت های علی با پیامبران، محکم می کند، حدیثی است که جدّم، احمد بن مهاجر رضی الله عنه از ابو جعفر رازی از مسلم، از عبیدالله بن موسی عسی، از ابو عمر ازدی، از ابوراشد حبرانی، از ابوالحمراء برای من نقل کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ ارَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ فِي عِلْمِهِ وَالْي نُوْحَ فِي فَهْمِهِ وَالْي اِبْرَاهِيْمَ فِي حِلْمِهِ وَالْي مُوسَى فِي بَطْشِهِ، فَلْيَنْظُرْ اِلَى عَلِيِّ بْنِ اَبِي طَالِبٍ»<sup>۱</sup>.

وی هم چنین به سندهای دیگری تا خودش اشاره می کند: محمّد بن ابی زکریای ثقه، از ابوالحسین محمّد بن احمد بن جعفر خوری، از ابو جعفر محمّد بن احمد بن سعید رازی و نیز استادش، احمد بن محمّد رضی الله عنه از ابواحمد ابراهیم بن علی همدانی، از ابو جعفر رازی، از ابو عبیدالله محمّد بن مسلم، از عبیدالله بن موسی عسی، از ابو عمر ازدی، از ابوراشد حبرانی از پیامبر صلی الله علیه و آله. هم چنین، محمّد بن یحییای ثقه، از ابوسهل عصامی، در شهر بلخ و به طریق قرائت، از ابوبکر، ابن طرخان، از محمّد بن مالک بن هانی مکتب کنده، از احمد بن اسد، از عبیدالله بن موسی، از ابو عمر ازدی، از ابوراشد، از ابوالحمراء از پیامبر صلی الله علیه و آله این روایت را بدون عبارت «و الی موسی فی بَطْشِهِ» برای او نقل کرده است.

سند دیگر از حسین بن محمّد بستی، از عبدالله بن ابی منصور، از محمّد بن بشر، از محمّد بن ادريس حنظلی، از محمّد بن عبدالله بن مثنای انصاری، از حمید، از انس به رسول خدا صلی الله علیه و آله می رسد.<sup>۲</sup>

بنابراین این ادعا که تشبیهات بزرگ تری در شأن ابوبکر و عمر وارد شده، باطل و بی اساس است.

۱. به علت عدم دسترسی به کتاب «زین الفتی بتفسیر سورة هل اتی» که فقط نسخه خطی آن موجود است، نویسنده، آن را به نقل از *عبارات الانوار* آورده است.

۲. به نقل از: *لکهنوی، میرحامد حسین، عبارات الانوار، ص ۱۴۷.*

#### ۴-۱-۵- اشکال سوم

مقدسی معتقد است که حدیث منزلت، روایت متعارض دارد؛ او می‌گوید:

فضل بن روزبهان روایتی با این مضمون نقل کرده است: «أن النبي ﷺ قال لأبي بكر وعمر: أنتما مني بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي»؛ بنابراین، حدیث منزلت، منحصر به علی [ع] نیست و روایت متعارضی دارد.<sup>۱</sup>

#### ۴-۱-۶- پاسخ به اشکال سوم: بررسی حدیث منزلت در شأن ابوبکر و عمر

در رد اشکال سوم باید گفت، حدیث «أنتما مني بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي» نیاز به بررسی سندی و دلالتی دارد. در بررسی سند آن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

#### ۱- ذهبی در میزان الاعتدال، ضمن ذکر سند حدیث می‌گوید:

ابن عدی، حدثنا محمد بن نوح الجندی ساہوری، حدثنا جعفر بن محمد الناقد، حدثنا عمار بن ہارون المستملی، حدثنا قزعة بن سوید عن ابن ابی ملیکة عن ابن عباس حدیث: «ما یفعلنی مال، ما ینفعلنی مال ابی بکر»، و زاد فیہ: «و ابوبکر و عمر منی بمنزلة ہارون من موسی». قلت: هذا کذب.<sup>۲</sup>

این حدیث از دیدگاه ذہبی دروغ است. او سپس به بررسی راویان این حدیث می‌پردازد و در احوال عمار بن ہارون مستملی می‌گوید: «متروک الحدیث، کان یسرق الحدیث»؛ از این رو احتمال سرقت این روایت وجود دارد.

۲- ذہبی، با توجه به قول احمد بن حنبل و نسائی، «قزعة بن سوید» را مضطرب الحدیث و ضعیف می‌داند و می‌گوید:

قال أحمد: مضطرب الحدیث، و قال النسائی: ضعیف و له حدیث منکر عن ابن ابی ملیکة عن ابن عباس مرفوعاً: لو کنت متخذاً خلیلاً

۱. مقدسی، محمد بن خلیل، الرد علی الرافضة، ص ۷۸.

۲. ذہبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال، ۳/ ۱۷۱.

لانتخذت أبابكر خليلاً و لكن الله اتخذ صاحبكم خليلاً، ابوبكر و عمر  
مني بمنزلة هارون من موسى.

او مضطرب الحديث است. نسائی می‌گوید: ضعیف است و حدیث  
منکر مرفوعی از ابن ابی‌ملیکه از ابن عباس دارد، با این عبارت: «اگر  
می‌خواستم دوستی انتخاب کنم، قطعاً ابوبکر را به عنوان دوست  
انتخاب می‌کردم، ولی خداوند صاحب شما را به عنوان دوست برگزید،  
ابوبکر و عمر نسبت به من، به منزله هارون نسبت به موسی هستند»<sup>۱</sup>.

۳- سبط ابن عجمی (م ۸۴۱ ق) در کتاب الکشف الحثیث، در احوال علی بن  
حسن شاعر- یکی از روایان این حدیث - می‌گوید:

هوالمتهم به، متنه ابوبکر مني بمنزلة هارون من موسى؛ وی خبری به  
دروغ نقل کرده است که متنش این است: ابوبکر نزد من به منزله هارون  
نسبت به موسی است.<sup>۲</sup>

۴- ابن حجر عسقلانی در لسان المیزان در مورد این حدیث می‌گوید:

و أبوبكر و عمر مني بمنزلة هارون من موسى. قال الذهبي: هذا كذب  
و هو من بشر.<sup>۳</sup>

پس از ذکر این چهار سند، به دست می‌آید که این حدیث، جعلی و دور از واقعیت  
است. نکته قابل توجه این‌که، از بررسی‌های انجام شده به دست آمد که این  
روایت را فقط ابن‌روزبهان در کتاب خود آورده و در هیچ‌یک از کتب معتبر اهل  
سنت یافت نمی‌شود؛ پس، از نظر سند، این روایت قابل اعتماد نیست؛ زیرا طبق  
آن چه ذکر شد، راوی آن از جاعلین حدیث و از دروغگویان است.

اما حدیث منزلت از نظر سندی مورد تأیید و صحت است، هم چنان که خود  
مؤلف به آن معترف است. اکنون برای تأکید بیشتر، اسنادی برای حدیث منزلت  
ذکر می‌کنیم و برای تحقیق مفصل، به کتبی که در این باره بحث کرده‌اند، ارجاع

۱. همان، ص ۳۹۰.

۲. ابن عجمی، سبط، الکشف الحثیث، ۱/ ۱۸۶.

۳. ابن حجر عسقلانی، احمد، لسان المیزان، ۱/ ۲۱۵.

می‌دهیم: احمد بن حنبل (م ۲۴۱ ق) در المسند خود این حدیث را با سند صحیح ذکر کرده است:

حدثنا عبدالله، حدثني أبي، ثنا محمد بن جعفر، ثنا شعبة عن سعد بن إبراهيم قال: سمعت إبراهيم بن سعد يحدث عن سعد عن النبي ﷺ أنه قال لعلي: أما ترضى أن تكون مني بمنزلة هارون من موسى.<sup>۱</sup>

فقيه ابوالحسن علی بن محمد شافعی معروف به ابن مغازلی واسطی (م ۴۸۳ ق) در کتاب خود، مناقب امیرالمؤمنین، با سندی دیگر که به عبدالله بن عباس می‌رسد، این حدیث را ذکر می‌کند. ابن عساکر در التاریخ الکبیر خود آن را نقل کرده است.<sup>۲</sup> ابن کثیر شامی دمشقی (م ۷۷۴ ق) نیز آن را آورده است.<sup>۳</sup> این حدیث با اسناد زیادی در کتب معتبر اهل سنت نقل شده است که بحث از آن مجال دیگری می‌طلبد و از آن جا که مؤلف شک و شبهه‌ای در سند وارد نکرده است، به همین مقدار بسنده می‌شود.<sup>۴</sup>

#### ۴-۱-۷- اشکال چهارم

از نظری، محیی‌الدین ابومحمد ابراهیم روایت معارض دیگری برای حدیث منزلت، از پیامبر ﷺ نقل کرده و آن این است که پیامبر فرمود: «من و ابوبکر از یک گل آفریده شده‌ایم»؛ به عقیده او، هم‌چنین بر اساس روایت «هر مرده‌ای در آن خاکی دفن می‌شود که از آن خلق شده است»، می‌توان نتیجه گرفت که ابوبکر و عمر از لحاظ همانندی و به اعتبار خلقت، برتر هستند و این فضیلتی است که برای هیچ کس ثابت نشده است.

#### ۴-۱-۸- پاسخ به اشکال چهارم: نسبت پیامبر ﷺ به امام علی عليه السلام

بهترین دلیل در مورد نسبت بین رسول الله ﷺ و امام علی عليه السلام، آیه مباهله

۱. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، ۵۶/۳.

۲. رک: ابن عساکر، علی، التاریخ الکبیر، ۱/۱۰۷.

۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية و النهاية، ۷/۲۴۱.

۴. برای اطلاع بیشتر رک: شوشتری، نورالله، احقاق الحق، ۵/۱۳۲-۱۹۴.

است؛ آن جا که می فرماید: «أَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ». همان طور که در شأن نزول این آیه گذشت، «أنفسنا» اشاره به حضرت علی علیه السلام دارد که نشان می دهد حضرت علی علیه السلام جان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. هم چنین احادیث متعددی دال بر این مفهوم ذکر شده است؛ از جمله در حدیث صحیحی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «أنت متي وأنا منك». <sup>۱</sup> طبق این روایت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، نه تنها حضرت علی علیه السلام را از خود می داند، بلکه وجود خود را نیز از وجود امام علی علیه السلام می داند. این تعبیر، نهایت یکی بودن با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را می رساند. حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در روایت دیگری خطاب به اصحاب فرمود:

به حقیقت بدانید که علی از من است و من از علی هستم، و او صاحب اختیار و سرپرست و وصی من است بعد از من برآمت من. <sup>۲</sup>

در روایت دیگری از انس بن مالک آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

هیچ پیامبری نیامده است مگر آن که او را در بین امتش نظیری است و علی نظیر من است. <sup>۳</sup>

با توجه به این نکته که اگر دلالت یک حدیث خدشه دار شود، دیگر نیازی به بررسی سندی ندارد، در مقایسه روایت مورد استناد مقدسی - در اشکال چهارم - با آیه مباهله و حدیث «انت مني وانا منك»، این سؤال مطرح می شود که آیا دو شخص که از یک گل آفریده شوند، نسبت نزدیک تری با یکدیگر دارند یا دو شخص که از جان هم باشند؟! در روایت مقدسی، نقل شده که ابوبکر از گل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خلق شده است، اما بالاتر از این مطلب، آن است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «علی از من است و من از او». بنابراین اشکال مقدسی، نه نفی فضیلت حضرت علی علیه السلام و نه اثبات فضیلتی برای ابوبکر است.

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، کتاب فضائل الصحابة، باب مناقب علي بن ابي طالب.

۲. قندوزی، سلیمان، ینابیع المودة، ص ۲۳۵.

۳. طبری، محب الدین، الرياض النضرة، ۳ / ۱۵۳؛ قندوزی، سلیمان، همان.

#### ۴-۱-۹- اشکال پنجم

مقدس می گوید:

اگر گفته شود که پیامبر ﷺ فرمود: «من و علی از یک نور خلق شده ایم» و از آن افضلیت علی [ع] نتیجه شود، باید گفت اگر این حرف ثابت شود به نفع ماست؛ زیرا نور به سجده بر خاک امر شده است، همان گونه که در جریان ملائکه و حضرت آدم شاهد آن هستیم. در حدیث نبوی آمده: «لو كنت متخذاً خليلاً لأتخذت ابا بكر ولكن أخوة في الإسلام أفضل» و این دلیلی بر اختصاصی بودن برادری اسلام برای ابوبکر و فضیلت یک مسلمان بر دیگر مسلمانان است.<sup>۱</sup>

#### ۴-۱-۱۰- پاسخ به اشکال پنجم: افضلیت نور بر خاک و برادری

این فرموده حضرت رسول ﷺ که ما از یک نور خلق شدیم، دارای معارف بلندی است و در پاسخ به شبهه برادری، به طور مفصل در اشکال هشتم بحث می شود.

#### ۴-۱-۱۱- اشکال ششم

مقدس می گوید:

سخن پیامبر در روایت «أنت مني بمنزلة هارون من موسى»، تنها به سبب استخلاف علی [ع] بر زنان و کودکان و خرده گیری بعضی از مردم بر علی [ع] بوده است [که در صورت نبود این سبب، آن فضیلت هم به ایشان اختصاص نمی یافت]، در نتیجه این استخلاف ضعیف است. به اضافه این که پیامبر ﷺ در موارد مختلف هنگام خروج از شهر، جانشینی برای خود برمیگزید و قبل از علی [ع] این اتفاق تکرار شده بود. هم چنین علت قرار دادن او به عنوان جانشین، ترس و گریه کودکان و زنان بوده است و این دلیلی بر برتری او نسبت به دیگر صحابه نیست.<sup>۲</sup>

۱. مقدس، محمد بن خلیل، الرد علی الرافضة، ص ۷۸.

۲. همان.

#### ۴-۱-۱۲- پاسخ به اشکال ششم: بررسی استخلاف خاصه برضعفا (زنان و کودکان)

دلایل مختلفی باعث شد تا حضرت علی علیه السلام به عنوان جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه باقی بماند که براهمیت این جانشینی می افزاید؛ از جمله این که جانشینی در مدینه، به منزله جایگاه نزدیک و مرتبط ایشان نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله، بسان جایگاه هارون به حضرت موسی علیه السلام بوده است. به علاوه، در ردّ اشکال ششم مقدسی می توان به روایت محمد بن اسحاق استناد کرد که ابن هشام آن را در کتاب سیره آورده است:

ابن اسحاق گفت: عبدالله بن ابی، لشکر خود را پایین تراز او پیاده کرد و آن گونه که گمان می برند، از دو لشکر کمتر نبود. هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله حرکت کرد، عبدالله بن ابی با گروهی از منافقان و اهل شک و تردید، از حرکت بازماندند. رسول خدا صلی الله علیه و آله علی بن ابی طالب علیه السلام را جانشین خود بر خانواده اش کرد و فرمانش داد تا در کنارشان بماند. منافقان فتنه انگیز شدند و گفتند: او را تنها به دلیل علاقه اش به دنیا و سبک شمردن به جا گذاشت. منافقان که چنین گفتند، علی بن ابی طالب علیه السلام جنگ افزایش را برداشت تا نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله - که در «جرف» توقف کرده بود - رسید و گفت: ای پیامبر خدا، منافقان گمان بردند تو مرا در مدینه جا گذاشتی، فقط به خاطر علاقه من به دنیا و برای این که مرا خوار بداری. پیامبر فرمود: دروغ گفتند، بلکه تو را بر تمام آن چه داشتم، جانشین کردم. پس بازگرد و در خانواده من و خانواده ات جانشین من باش. ای علی، آیا راضی نمی شوی که نسبت به من در جایگاه هارون نسبت به موسی باشی جز این که پس از من پیامبری نیست؟ آن گاه علی علیه السلام به مدینه بازگشت و رسول خدا صلی الله علیه و آله سفرش را ادامه داد. ابن اسحاق گفت: برایم باز محمد بن طلحة بن یزید بن رکانه از ابراهیم بن سعد بن ابی وقاص از پدرش سعد گفت که این کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام را شنیده است.<sup>۱</sup>

هم چنین با بررسی موقعیت مدینه در زمان غزوه تبوک و حساسیت منطقه، می توان بیشتر به علت این انتخاب پی برد.

۱. ابن هشام، عبدالملک، السیره النبویه، ۲ / ۵۱۹ - ۵۲۰.

**الف) حساسیت موقعیت مدینه از جهت زمانی و غزوه تبوک**

تبوک در نوار مرزی بین حجاز و شام از دورترین نقاط بود و احتمال خطرات بسیاری برای زنان و کودکان وجود داشت. به همین دلیل مدت زمان زیادی مردان از شهر دور بودند و منطقه برای ساکنان باقی مانده ناامن بود.<sup>۱</sup> غزوه تبوک که در اواخر عمر پیامبر ﷺ اتفاق افتاد، نسبت به غزوات دیگر ایشان، از جهاتی متفاوت بود و توسط منافقان احاطه شده بود که حساسیت مسئله را بیشتر می کرد.<sup>۲</sup>

**ب) وجود برخی منافقان در مدینه و نقشه شوم آنها در میانه راه**

غزوه تبوک در سال نهم هجری و در وضعیتی واقع شد که نفوذ منافقان و دشمنان اسلام به اوج خود رسید بود. رسول خدا ﷺ خبر یافتند که تعدادی از منافقان در خانه سویلم یهودی جمع می شوند و مردم را از جهاد بازمی دارند؛ پس طلحه بن عبیدالله را با چند نفر از اصحاب بر آنان فرستاد تا خانه سویلم را بر سران آتش بزند؛ ضحاک بن خلیفه، خود را از پشت بام بینداخت و پای او شکست و همراهانش نیز چنان کردند و گریختند.<sup>۳</sup> حتی در راه بازگشت به مدینه در گردنه میان تبوک و مدینه (عقبه هرشی) نیز رسول خدا ﷺ مورد سوء قصد منافقان همراهشان قرار گرفتند که رسول خدا ﷺ به عمار بن یاسر فرمود تا زمام شتر را در دست گیرد و جلو حرکت کند و به حدیفة بن یمان دستور فرمود که از پشت سر حرکت کند.<sup>۴</sup> وجود منافقان باعث تقویت احتمال خطرات در مدینه و حساس تر شدن منطقه می شد.

بنابراین لازم بود برای حفاظت از منطقه، شخص شجاعی انتخاب شود.<sup>۵</sup>

**۴-۱-۱۳. اشکال هفتم**

مقدسی معتقد است که ابوبکر در حج و نماز، بر علی علیه السلام تقدم داشت و اگر این

۱. مکارم شیرازی، ناصر، آیات الولاية، ص ۹۱.

۲. همان، ص ۹۳.

۳. ابن هشام، عبدالملک، همان، ۴/ ۱۶۰.

۴. رک: مغزلی، علی، مناقب، ص ۷۹۴.

۵. برای اطلاعات بیشتر رک: ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام، ۲/ ۶۲۷.

تشبیه در حدیث منزلت، از همهٔ جهات بود، نباید این تقدم صورت می‌گرفت؛ همان‌طور که هارون ع هیچ‌گاه بر حضرت موسی ع پیشی نگرفت. در نتیجه منظور از خلافت در این حدیث، خلافت خاصی است و مربوط به واقعهٔ خاصی می‌شود.<sup>۱</sup>

۴-۱۴- پاسخ به اشکال هفتم: بررسی تقدم ابوبکر بر حضرت علی ع  
در رد تقدم ابوبکر در امامت نماز جماعت بر امام علی ع نکات زیر قابل تأمل است:

**الف) تقدم ابوبکر، متعارض با آیهٔ اول سورهٔ حجرات**  
نکتهٔ نخست این است که تقدم ابوبکر بر شخص رسول خدا ص معارض با آیهٔ شریفهٔ «لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ»<sup>۲</sup> است؛ بنابراین صحیح نیست که ابوبکر در نماز از حضرت رسول ص پیشی بگیرد و جلوتر از ایشان بایستد.

**ب) نبود امر به امامت نماز از جانب پیامبر اکرم ص و بطلان اخبار در این باره**  
اگر گفته شود تعیین امام جماعت در نماز به امر رسول خدا ص صورت گرفته است، در رد این مطلب، به بررسی نقلی از موطأ مالک بسنده می‌شود که آورده است:

در حال مرضی از منزل به مسجد آمد و ابوبکر را دید که به نماز ایستاده است.<sup>۳</sup>

با توجه به این روایت، ابوبکر برای نماز امر نشده تا بخواهد به جای رسول خدا ص به نماز بایستد؛ زیرا در غیر این صورت، وجهی نداشت تا روایت به این شکل بیان شود که پیامبر ص به مسجد آمدند و دیدند که ابوبکر به جای آن حضرت به نماز ایستاده است. این مسئله همان‌طور که قبلاً ذکر شد، معارض با آیهٔ اول سورهٔ

۱. همان، ص ۸۰.

۲. حجرات: ۱.

۳. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ۲ / ۴۳۹.

حجرات است؛ چراکه ابوبکر بدون اذن رسول خدا ﷺ به جای ایشان به نماز ایستاده و از ایشان پیشی گرفته است.

### ج) لحن عتاب‌گونه حضرت رسول اکرم ﷺ و ناراحتی ایشان

در ادامه روایت مذکور، لحن عتاب‌گونه‌ای از حضرت رسول ﷺ نسبت به ابوبکر و کاری که انجام داده به چشم می‌خورد؛ آن‌جا که امر رسول خدا ﷺ برای نماز به شخص دیگری تعلق می‌گیرد. با ملاحظه دیگر روایات، اثبات می‌شود که منظور از شخص دیگر، حضرت علی علیه السلام است؛ از جمله این روایت که وقتی رسول خدا ﷺ بیمار شد و در خانه عایشه بود، امر فرمود تا امام علی علیه السلام را بخوانند؛ اما عایشه و حفصه از همسران حضرت رسول ﷺ خواستند، دیگران را صدا بزنند. پیامبر خدا ﷺ زمانی که حضرت علی علیه السلام را ندیدند، ساکت ماندند. بنابراین پیامبر ﷺ از ابتدا درخواست حضور امیرالمؤمنین علیه السلام را داشت و آخرین بار نیز که سر بلند کرد و حضرت علی علیه السلام را ندید، از اجابت خواسته خویش ناامید شد و به ناچار سکوت اختیار کرد، تا این‌که حضرت ناراحت شد و خطاب به عایشه و حفصه فرمود:

إِنَّكَ صَوَّاجِبٌ يَوْسُفَ، مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيَصَلِّ؛ شما همچون زنان مصر در زمان یوسف [به دنبال خواسته خود] هستید؛ به ابوبکر بگویید نماز بخواند.

پس از آن - طبق روایت - پیامبر با ناراحتی و حال نامساعدی که داشتند، به مسجد رفتند و بدین ترتیب، ابوبکر نتوانست نماز را کامل کند (در روایت آمده است که پیامبر ﷺ در حالی که به دو نفر تکیه کرده بود، از منزل خارج شد؛ گویی می‌دیدم که پاهایش بر زمین کشیده می‌شد).

عایشه در یکی از روایاتی که جریان نماز ابوبکر را نقل کرده،<sup>۲</sup> حتی نام

۱. رک: قزوینی، ابن ماجه، سنن، ۱/ ۳۸۹.

۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ۱/ ۲۴۰، ح ۶۴۸؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ۱/ ۳۹۳-۴۰۰؛ نسائی، احمد بن شعيب، السنن الکبری، ۲/ ۴۱۸، ح ۷۹۶؛ قزوینی، ابن ماجه، همان.

امیرالمؤمنین علیه السلام را ذکر نکرده است؛ از این رو این احتمال تقویت می شود که خواسته رسول خدا صلی الله علیه و آله این بوده که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام امامت جماعت را بر عهده گیرد، اما هر بار این امر نادیده گرفته می شده تا این که حضرت رسول صلی الله علیه و آله با ناراحتی آنها را به خودشان واگذارده و فرموده: «مُرُوا أَبَا بَكْرٍ»؛ و این شده که ابوبکر امام جماعت شده است.

#### د) غیرمتداول بودن نماز جماعت مورد ادعا در شرع

در ادامه روایت چنین آمده:

ابوبکر با امامت رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز می خواند، در حالی که حضرت نشسته نماز را به جا می آورد و مردم به ابوبکر اقتدا کردند و رسول الله صلی الله علیه و آله نشسته نماز می خواند به طوری که ابوبکر به نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله اقتدا کرد و مردم به نماز ابوبکر اقتدا کرده بودند.<sup>۱</sup>

در این روایت نحوه عجیبی از برگزاری نماز جماعت مشاهده می شود که ابوبکر در محراب به نماز ایستاده است، اما رسول خدا صلی الله علیه و آله جلوتر از او به صورت نشسته، امامت نماز را بر عهده دارد، در حالی که هم چنان مردم به ابوبکر اقتدا کرده بودند. چنین نمازی از رسول خدا صلی الله علیه و آله برای شنوندگان حدیث هم بی سابقه و عجیب بوده و به همین جهت با تعجب از راوی حدیث سؤال می کنند:

به نماز ایستاد و ابوبکر هم به نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله اقتدا کرده بود و مردم هم به نماز ابوبکر اقتدا کرده بودند؟<sup>۲</sup>

#### ه) اضطراب در متن حدیث نقل شده

بخاری و مسلم در محتوای روایت مورد استناد مقدسی، اتفاق نظر دارند، اما نسائی و ابن ماجه نقل های مختلفی بیان می کنند و ابن حجر با اختلاف شدید آن را ذکر می کند. این اضطراب در متن، دلیل دیگری بر عدم اعتماد و نفی دلالت آن است؛ در نتیجه اگر این نماز به امامت ابوبکر خوانده شده باشد، برای او فضیلتی محسوب

۱. همان.

۲. همان.

نمی‌شود؛ زیرا نه تنها امر پیامبر ﷺ به امامت جماعت او صورت نگرفته، بلکه این حرکت، مورد قبول رسول خدا ﷺ نبوده که خود حضرت با آن حال نامساعد به مسجد آمده و امامت نماز را برعهده گرفته است؛ بنابراین ادعای مقدسی با نقل این روایت، مبنی بر افضلیت ابوبکر به جهت تقدم بر علی علیه السلام، مردود است و هدف نهایی او در اثبات افضلیت ابوبکر بر حضرت علی علیه السلام و نقض خلافت آن حضرت محقق نمی‌شود. ضمن این که نخستین مسلمان حضرت علی علیه السلام است؛ از سلمان وارد شده است که رسول خدا فرمود: «اولکم و اولکم علی الحوض و اولکم اسلاماً علی بن ابی طالب»<sup>۱</sup>.

از انس بن مالک نقل شده است که گفت: رسول خدا فرمود: همانا برادرم، وزیرم، جانشینم در بین اهل منم و بهترین کسی که ترک می‌کنم بعد از خودم که دینم را حکم می‌کند و وعده‌ام را ادا می‌کند، علی بن ابی طالب است.

ابوصالح از ابوسعید خدری و ابوهیریه نقل کرده است که گفتند: همانا رسول خدا ابوبکر را با سوره براءت فرستاد. زمانی که به ضحجان رسید، صدای ناقه علی را شنید و شناخت. علی علیه السلام به او گفت: «همانا پیامبر ﷺ برای سوره براءت مرا برگزید». پس ابوبکر زمانی که برگشت، به سمت رسول خدا ﷺ رفت و گفت: «یا رسول الله، برای من چیست؟ فرمود: خیر، و تو همراه من در غار هستی غیر از این که من یا مردی از من - یعنی علی - ابلاغ نمی‌کند»<sup>۲</sup>.

اولین نفر، حضرت علی علیه السلام بود که همراه با رسول خدا ﷺ نماز خواند و ایشان در این مورد، از افضلیت برخوردار است؛ چنان چه دمیری برای این باور است که حضرت علی علیه السلام نخستین مسلمان و نمازگزار است.<sup>۳</sup> از ابن عباس، انس بن مالک و سلمان فارسی و صحابه دیگر منقول است که: «همانا علی علیه السلام اولین مسلمان است»<sup>۴</sup>.

۱. قندوزی، سلیمان، *ینابیع الموده*، ص ۳۰۲.

۲. همان.

۳. دمیری، محمد، *حیة الحیوان الکبری*، ۷۹/۱.

۴. نسائی، احمد بن شعیب، *خصائص امیر المؤمنین*، ص ۲۶.

این عدی از مالک بن حویرث بیان می‌کند که اولین مردی که مسلمان شد علی و اولین زن، خدیجه بود. جوینی در فرائد السمطین درباره فضیلت حضرت علی علیه السلام در پیشی گرفتن در اسلام، این گونه می‌نویسد:

در اسلام سبقت گرفت و این منقبتی است که کسی به آن دست نمی‌یابد. از انس بن مالک روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در روز دوشنبه به نبوت رسید و علی روز سه‌شنبه اسلام آورد.<sup>۱</sup>

هم چنین روایت دیگری از ابن عباس است که می‌گوید: همانا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اولین کسی که با من نماز خواند علی بود.<sup>۲</sup>

حاکم نیشابوری در باب اسلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام حدیثی از محمد بن اسحاق می‌آورد که علی بن ابی طالب علیه السلام در ده سالگی اسلام آورد.<sup>۳</sup> وی در این باب حدیث دیگری از حسن نقل می‌کند که امام علی علیه السلام در پنج یا شش سالگی اسلام آورد. سپس ادامه می‌دهد که اسناد این حدیث از حدیث قبل برتر است و دلیل نقل آن را بزرگ کردن در آن، بیان می‌کند.<sup>۴</sup>

از امام علی علیه السلام نقل شده است که من، عبدالله و برادر رسول الله و صدیق اکبر هستم؛ کسی این عنوان را بعد از من نمی‌گوید مگر دروغگو باشد، در هفت سالگی و قبل از مردم نماز خواندم.<sup>۵</sup>

یوسف بن عبدالبر صاحب الاستیعاب فی معرفة الصحابة در معرفی حضرت علی علیه السلام از قول سلمان، ابوذر، مقداد، خباب، جابر، ابوسعید خدری و زید بن ارقم نقل می‌کند که علی بن ابی طالب اولین کسی بود که اسلام آورد و

۱. جوینی، ابراهیم، فرائد السمطین، سمط اول، باب ۴۷، ص ۲۴۴؛ ترمذی، محمد بن عیسی، سنن، ۱۱۰۳/۵، ح ۳۷۲۸؛ نیشابوری، حاکم، المستدرک علی الصحیحین، ۳/۳۲۶، ح ۴۶۴۵؛ ابن سعد، محمد، طبقات الکبیر، ۳/۲۱.

۲. جوینی، ابراهیم، همان، ص ۲۴۵؛ ترمذی، محمد بن عیسی، همان، ۵/۱۱۰۴، ح ۳۷۳۴.

۳. نیشابوری، حاکم، همان، ۳/۳۲۵، ح ۴۶۳۸.

۴. رک: همان، ح ۴۶۳۹.

۵. جوینی، ابراهیم، همان، سمط اول، ص ۲۴۸؛ نیشابوری، حاکم، همان، ۳/۳۲۶، ح ۴۶۴۲.

آنها، حضرت علی علیه السلام را بر دیگران فضیلت داده‌اند. سپس از قول ابن اسحاق نقل می‌کند که او از مردان، اولین کسی است که به خدا و رسولش، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورد و ادامه می‌دهد که ابن شهاب نیز همین نظر را دارد، مگر این که قید «بعد از خدیجه» را آورده است.<sup>۱</sup> وی در مقابل حدیثی که اولین مسلمان را ابوبکر می‌داند، روایاتی را از سلمان نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اولین شخص از امتم که در حوض بر من وارد می‌شود و اولین مسلمان امتم، علی بن ابی طالب است».<sup>۲</sup>

#### ۴-۱-۱۵. اشکال هشتم

او به سخن بیهقی در کتاب الاعتقاد اشاره می‌کند که در توضیح حدیث منزلت، می‌نویسد:

این حدیث به معنی استخلاف بعد از وفات نبی صلی الله علیه و آله و سلم نیست؛ زیرا هارون قبل از حضرت موسی علیه السلام فوت کرد؛ بنابراین این استخلاف در شهر، فقط در زمان خارج شدن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای جنگ تبوک بوده است؛ همان طور که هارون فقط در زمان غیبت موسی به سمت کوه طور خلیفه او بود.

هم چنین محیی‌الدین نووی (م ۶۷۶ ق) در شرح صحیح مسلم می‌نویسد:

حدیث منزلت اثبات فضیلتی برای علی علیه السلام نیست و دلالتی بر استخلاف بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ندارد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فقط علی علیه السلام را در شهر، در زمان جنگ تبوک به جانشینی برگزید و مؤید این مطلب تشبیه کردن او به هارون است که بعد از موسی خلیفه نشد، بلکه بنا بر مشهور اهل اخبار و قصص، هارون در زمان حیات موسی، ۴۰ سال قبل از او از دنیا رفت و آنها معتقدند فقط جانشینی در مدت رفتن به محل ملاقات پروردگار برای مناجات بوده است.

۱. ابن عبدالبر، یوسف، الاستیعاب، باب علی، ش ۱۸۶۶، ص ۵۲۷.

۲. همان، ص ۵۲۸.

مقدسی می‌افزاید:

ابومحمد، ابراهیم فاروقی می‌گوید: مفهوم حدیث، دلالت بر خلافت ابوبکر دارد؛ زیرا یوشع بن نون بعد موسی عَلَيْهِ السَّلَام خلیفه شد و این به آن معنا نیست که حضرت علی برادر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از لحاظ نسب نیز هست؛ چون در این صورت نمی‌توانست با دخترش ازدواج کند.<sup>۱</sup>

در واقع اشکال در این است که یوشع بن نون جانشین حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام شد نه هارون؛ بنابراین در این جا نیز صحیح است که گفته شود، ابوبکر جانشین پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است نه کسی که در منزله هارون است.

#### ۴-۱-۱۶- پاسخ به اشکال هشتم: دلالت حدیث منزلت بر خلافت

در پاسخ به اشکال هشتم، باید گفت: شکی وجود ندارد که مقام یوشع نبی نیز چون دیگر انبیا، والا و گرامی است، اما به نظر می‌رسد علت این که حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مثال، نسبت هارون به موسی را بیان می‌فرمایند و نه نسبت یوشع به موسی را، منزلت‌هایی است که برای هارون بوده است؛ این منزلت‌ها که در قرآن نیز بدان‌ها اشاره شده، در مورد یوشع بیان نشده است و حضرت رسول در صدد انتساب تمامی این منزلت‌ها به حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام بوده‌اند. اشتباه امثال قرطبی نیز دقیقاً در همین جاست که گمان کرده‌اند، حدیث منزلت، تنها بر موضوع خلافت دلالت دارد. اگر تنها موضوع خلافت مورد نظر حضرت رسول بود، می‌توانست منزلت «سام» نسبت به «نوح»، یا منزلت «آصف» نسبت به «سلیمان» یا صدها مورد دیگر بیان شود. بنا بر مدلول حدیث قطعی الصدور منزلت، همه منزلت‌های هارون نسبت به موسی، در علی بن ابی‌طالب نسبت به پیامبر گرامی اسلام، متحقق است.

حدیث منزلت از دو عبارت تشکیل شده است: یکی «انت مني بمنزلة هارون من موسی» و دیگری: «الا انه لا نبی بعدی». عبارت اول به صورت مطلق آمده است و عبارت دوم، «نبوت» را از آن استثنا کرده است. شکی نیست که استثنای بعد از

۱. مقدسی، محمد بن خلیل، الرد علی الرافضة، ص ۷۸.

اطلاق، عمومیت را افاده می‌کند؛ به عبارت دیگر، اگر عبارت «إلا انه لا نبي بعدي» نبود، ممکن بود تصور شود که تنها یکی از خصلت‌های هارون نسبت به موسی را حضرت امیر نسبت به پیامبر دارد، اما استثنای موجود در حدیث، ثابت می‌کند که تمام خصلت‌های هارون نسبت به موسی، در حضرت امیر نسبت به پیامبر متحقق است، مگر نبوت؛ در نتیجه منزلت‌های «اخوت»،<sup>۱</sup> «وزارت»،<sup>۲</sup> «شراکت در امر»،<sup>۳</sup> «محکم کردن پشت»<sup>۴</sup> و «اصلاح در قوم و خلافت»<sup>۵</sup> برای هارون نسبت به موسی، که آیات قرآن صراحتاً بدان‌ها اشاره کرده‌اند، در حضرت امیر نسبت به پیامبر وجود دارد.

موارد مذکور، حکمت تشبیه کردن حضرت علی علیه السلام به هارون توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را آشکار می‌کنند و مشخص می‌سازند که چرا به جای هارون، از لفظ یوشع استفاده نشده است؛ چراکه در حق این بزرگوار نسبت‌های نزدیک به حضرت موسی علیه السلام وارد نشده است و تصریح قرآن درباره هارون است.

حاکم نیشابوری از عبدالله بن عمر روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله بین اصحاب خود عقد اخوت بست؛ ایشان ابوبکر را برادر عمر، طلحه را برادر زبیر و عثمان را برادر عبدالله بن عوف قرار داد. علی علیه السلام عرض کرد: «ای رسول خدا! بین اصحاب عقد اخوت بستی، پس برادر من کیست؟» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «تو برادر منی در دنیا و آخرت».<sup>۶</sup>

جمهور اتفاق نظر دارند که پیامبر صلی الله علیه و آله در حق حضرت علی علیه السلام فرمود: «أنت أخي ووصيي و خليفتي من بعدي وقاضي ديني».<sup>۷</sup>

۱. طه: ۲۹.

۲. طه: ۳۰؛ فرقان: ۳۵.

۳. طه: ۳۲.

۴. همان.

۵. اعراف: ۱۴۲.

۶. نیشابوری، حاکم، المستدرک علی الصحیحین، ۱۴/۳.

۷. گنجی، محمد بن یوسف، کفایة الطالب، ص ۲۰۴-۲۰۶.

هم چنین پیامبر ﷺ به عایشه فرمود:

يا عايشة! دعى لي اخي، فانه اول الناس اسلاماً و آخر الناس بي عهداً  
و اول الناس لي لقيماً يوم القيامة.<sup>۱</sup>

به هر حال فهمیده می شود که منظور از برادر در این حدیث، برادری نسبی نیست،  
چنان که فاروقی اشکال کرده است.

### نتیجه گیری

مقدسی جهت رد ادله شیعه، سراغ حدیث منزلت رفته و آن را مورد خدشه قرار  
داده است. اگرچه او در مورد حدیث منزلت، برخلاف دیگر ادله، نمی تواند اشکال  
سندی یا اعتبار بگیرد و معتقد است که این حدیث صحیح است، اما در رد این  
دلیل، به حدیثی مشابه در منزلت خلفای اول و دوم استناد می کند و به اطلاق  
حدیث، اشکالاتی وارد می کند؛ از جمله این اشکالات، ادعای دلالت حدیث  
بر استخلاف خاصه و مربوط به واقعه خاص بودن آن، تشبیه تام و مطلق نبودن  
در حدیث، متعارض بودن حدیث با احادیث دیگر در مورد ابوبکر و عمر و اثبات  
فضیلت خاص برای عمر، می باشد. با شواهد متقن از منابع اهل سنت می توان  
تمامی این ادعاها را پاسخ داد که به طور مفصل توضیح داده شد. در نتیجه، با توجه  
به بیان مطلق منزلت هارون نسبت به موسی، حضرت علی عليه السلام تمام شئونی که  
حضرت هارون نسبت به حضرت موسی عليه السلام داشت - به غیر از نبوت - را نسبت  
به پیامبر ﷺ دارد. هم چنین از این حدیث، افضلیت حضرت علی عليه السلام بر  
سایر صحابه اثبات می شود؛ زیرا حضرت هارون برترین شخص در امت حضرت  
موسی عليه السلام بود؛ بنابراین واجب است که حضرت علی عليه السلام در امت پیامبر ﷺ،  
برترین باشد.

قرآن کریم

- نهج البلاغة (سخنان امیرمؤمنان علیه السلام)، گردآوری سید رضی.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیة.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، المسند، دارالصادر، بیروت.
- ، مسند الامام احمد بن حنبل، تحقیق شعيب الارنؤوط، عادل مرشد و دیگران، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱ ق.
- ابن سعد زهری، محمد، الطبقات الكبرى، دار بیروت، بیروت، ۱۴۰۵ ق.
- ابن صباغ مالکی، علی بن محمد، الفصول المهمة في معرفة الائمة، مؤسسة الاعلمي، تهران.
- ابن عبدالبر، یوسف، الاستيعاب في معرفة الصحابة، دار المعرفة، بیروت، ۱۴۲۷ ق.
- ابن عجمی، سبط، الكشف الحثيث عن رمي بوضع الحديث، مكتبة النهضة العربية، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
- ابن عساکر، علی بن حسن، التاريخ الكبير، الترقی، دمشق.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية والنهاية، دار الفكر، بیروت.
- ابن ماجه قزوینی، سنن ابن ماجه، دار الجیل، بیروت، ۱۴۱۸ ق.
- ابن مردويه اصفهانی، مناقب علي بن ابي طالب، چاپ دوم: دار الحديث، قم، ۱۳۸۲ ش.
- ابن مغالزی، علی بن محمد، مناقب الإمام علي بن ابي طالب، دار الاضواء، بیروت.
- ابن هشام، عبدالملک، سيرة ابن هشام، ترجمة هاشم رسولي، کتابچی، تهران، ۱۳۷۵ ش.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، الصحيح، دار الفكر، بیروت، ۱۴۰۱ ق.
- ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، المكتبة العصرية، صیدا - بیروت، ۱۴۲۶ ق.
- جوینی خراسانی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطين، مؤسسة المحمودی، بیروت، ۱۳۹۸ ق.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، دار الفكر، بیروت، ۱۴۲۲ ق.
- حلی، حسن بن یوسف، منهاج الكرامة في معرفة الامامة، مؤسسۀ عاشوراء، مشهد، ۱۳۷۹ ش.
- دمیری مصری شافعی، محمد بن موسی بن عیسی، حياة الحيوان الكبرى، چاپ دوم: دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۴ ق.
- ذهبی، محمد بن احمد، تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الاعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمري، دار الكتاب العربي، بیروت، ۱۴۰۹ ق.
- ، میزان الاعتدال، بیروت.

- شوشتری، نورالله، احقاق الحق وازهاق الباطل، جامعة مدرسين، قم.
- طبری، محب الدين، الرياض النضرة في مناقب العشرة، دار الكتب العلمية، بيروت.
- طبری، محمد بن جرير، تاريخ الطبري، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، بيروت.
- عسقلاني، احمد بن علي (معروف به ابن حجر)، الاصابة في تمييز الصحابة، دار احياء التراث العربي، بيروت، ١٣٢٨ ق.
- ، لسان الميزان، چاپ دوم: مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، بيروت.
- قرشى عدوى نصيبى شافعى، محمد بن طلحة، مطالب السؤل في مناقب آل الرسول، البلاغ، بيروت، ١٤١٩ ق.
- قندوزى، سليمان بن ابراهيم، ينايع المودة لذوي القربى، دار الاسوة للطباعة والنشر، ١٤١٦ ق.
- گنجى شافعى، محمد بن يوسف، كفاية الطالب في مناقب علي بن ابي طالب، مجمع احياء الثقافة الاسلامية، قم، ١٤٣١ ق.
- مقدسى، محمد بن خليل بن يوسف، الرد على الرافضة، تحقيق احمد حجازى السقا، دار الجيل، بيروت.
- موسوى هندی، ميرحامد حسين، عيقات الانوار، تلخيص و تعريب سيدعلى ميلانى، ترجمه مرتضى نادری، نبأ، تهران، ١٣٦٨ ش.
- نسائى، احمد بن شعيب، خصائص اميرالمؤمنين علي بن ابي طالب، مجمع احياء الثقافة الاسلامية، بيروت، ١٤١٩ ق.
- ، سنن نسائي، چاپ سوم: دار المعرفة، بيروت، ١٤١٤ ق.
- نیشابورى، مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، مؤسسة عزالدين، بيروت، ١٤٠٧ ق.
- هاشمى، احمد، جواهر البلاغة في المعاني والبيان والبديع، دار احياء التراث العربي، بيروت.

## نقد أنظار المقدسي حول حديث المنزلة في كتابه الردّ على الرافضة

آسية أستاذي<sup>١</sup>

السيد مجيد النبوي<sup>٢</sup>

١٨٧

الخلاصة

### الخلاصة:

أورد محمد بن خليل المقدسي من علماء الشافعية في القرن التاسع الهجري إشكالات على حديث المنزلة في كتابه الردّ على الرافضة. وحديث المنزلة يبيّن مقام ومنزلة أمير المؤمنين عليه السلام بالنسبة إلى النبي الأكرم صلى الله عليه وآله كما كان منزلة هارون عند النبي موسى عليه السلام.

يروم هذا المقال للإجابة عن إشكالات المقدسي على حديث المنزلة، بعد التعريف به وبكتابه هذا، استناداً إلى مصادر أهل السنة. وبعد أن لم يستطع المقدسي إنكار صحّة هذا الحديث، يقوم بذكر روايات مشابه له في فضائل الشيخين، وسوف يثبت الكاتب وضع تلك الأحاديث، كما يجيب عن إشكاله بأنّ حديث المنزلة ورد في ظرفٍ خاصّ، وذلك من خلال مدلول الحديث، واستثناء النبوة منه.

**المفردات الأساسية:** المقدسي، الردّ على الرافضة، حديث المنزلة، أمير المؤمنين عليه السلام

١. ماجستير معرفة التشيع في حقل الكلام، جامعة الأديان والمذاهب، قم المقدسة.

A-ostadi@yahoo.com

٢. طالب مرحلة الدكتوراه في القرآن والحديث، جامعة أراك. Majidnabavi1366@gmail.com

# A Criticism of the Moqadasi's View on the Hadith of Deity in The Book of "Alrad Ala AlRafeza"

Asie Ostadi<sup>1</sup>

Seyyed Majid Nabavi<sup>2</sup>

## Abstract

Mohammad bin Khalil Moghaddasi, from the Shafi'i scholars of the ninth century AH, in the book "Al-rad Ali al-Rafiza" (Denying the rejectors), rejects Imam Ali's (as) sovereignty against other Sahabah and finds some problems with the "Hadith of Position." The purpose of this study was to investigate the accuracy of his speech with an emphasis on Sunni books. A review of various sources suggests that Moghaddasi has not been able to deny the authenticity of the "Hadith of Position"; He cites narratives that are similar to this narrative to find some virtue for the first and second caliphs, which their falseness is verifiable. Given the absolute expression of Aaron's position compared to Moses (as), Imam Ali (as) has all of A'aron's positions towards toward the Prophet (s) - apart from prophecy – as compared with A'aron' towards Moses (as). Also, the Hadith of Position proves the sovereignty of Imam Ali (pbuh) against other Sahabah since A'aron' was the supreme person among the people of Moses (as); so it is imperative that Imam Ali (AS) be superior among the people of the Prophet (pbuh).

**Keywords:** Mohammad bin Khalil Moghaddasi, Book of Al-rad Ali al-Rafiza, Hadith of Position, Imam Ali (as).

---

1. Master of Shi'a Studies (With a Major on Kalam) at Qom University of Religions.  
a\_ostadi@yahoo.com

2. Ph.D. student of the Qur'an and Hadith, Arak University.  
majidnabavi1366@gmail.com .